

به بلوغ اجتماعی نرسیده‌ایم!

اشاره:

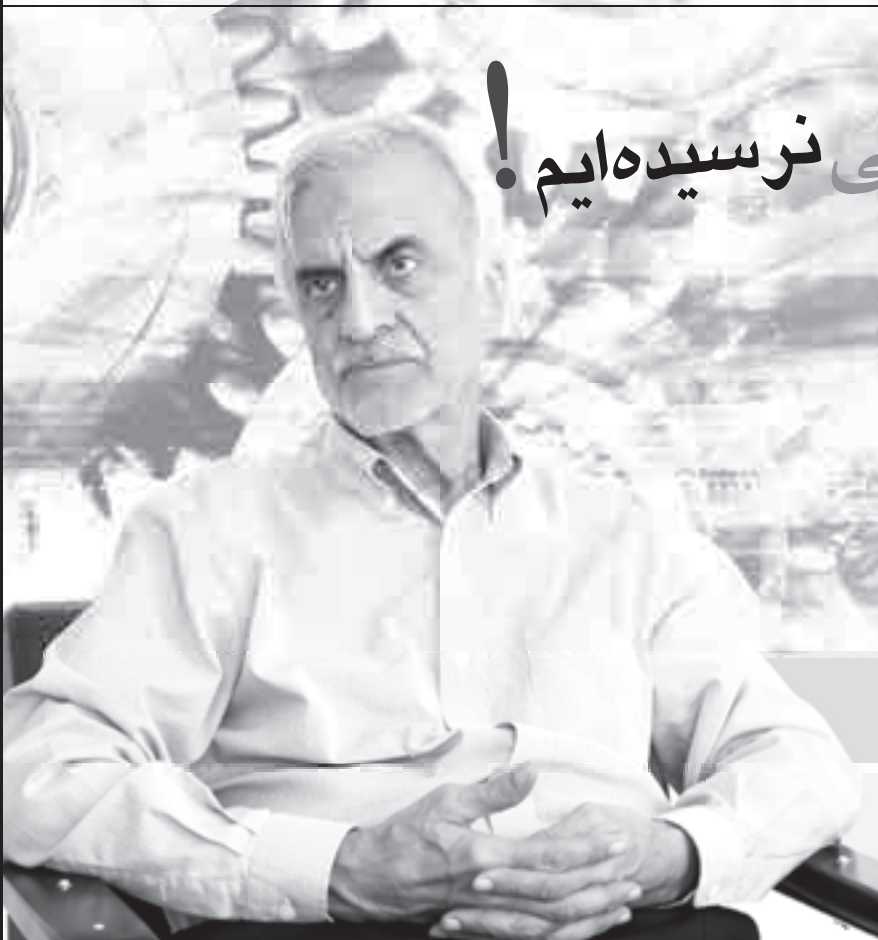
صادقانه از آقای مهندس نعمت‌زاده- وزیر صنعت، معدن و تجارت- می‌خواهم زمان‌هایی که به صنعت و اوقاتی که به تجارت اختصاص داده‌اند را مورد مقایسه و بازبینی قرار دهند تا متوجه شوند سهم صنعت از این آمار زمانی چیست؟ متأسفانه صنعت به یک پدیده دست دوم در سیستم اداری و دولتی کشور تبدیل شده است و صنایع هیچ راهی برای رساندن صدای خود به گوش دولت و حاکمیت ندارند.

این درد صنعت است که دولت به جای تقویت شرکت‌های فنی و مهندسی برای طراحی، تولید، نصب و راه اندازی ماشین‌آلات و دستگاه‌های صنعتی، توجه ویژه‌ای به واردات کالاها نشان می‌دهند.

دولت‌های ما با مردم جدی و صریح نیستند و اغلب به دنبال کسب رأی بیشتر و محبوبیت میان آنان هستند و گر نه می‌توانستند با مبالغی که تحت‌عنوان یارانه در اختیار مردم قرار می‌دهند؛ فعالیت‌های موثرتری انجام دهند.

اگرچه به تجارت آزاد اعتقاد داریم اما از عدم نظم و انضباط در مبادی ورودی کشور و انبوه واردات غیرقانونی، نمی‌توان تحت عنوان تجارت آزاد یاد کرد. باید واردات کنترل شده و از مبادی قانونی انجام شود. آیا دولتمردان می‌دانند که کدامیک از مشکلات کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی قابل رفع هستند، چند درصد صنایع کشور به تعطیلی ناخواسته کشانده شده‌اند و یا چند درصد کارخانه‌ها امکان نوسازی و بازسازی دارند؟

مشکل اینجاست که به بلوغ و درک اجتماعی نرسیده‌ایم و دولتمردان و سیاست‌گزاران در اغلب موارد به‌طور سلیقه‌ای با موضوعات مختلف برخورد می‌کنیم. مهندس هاشمی طباطبائی، نامی شناخته شده در صنعت و اقتصاد کشور محسوب می‌شود. چه به عنوان وزیر صنایع، چه در کسوت رییس سازمان تربیت بدنی و چه در جایگاه رییس کمیته ملی المپیک، با وی در زمینه وضعیت فعلی اقتصاد و صنعت کشور گفت‌وگویی انجام دادیم که از نظر تان می‌گذرد:



گفت‌وگو با مهندس مصطفی هاشمی طباطبائی- رییس هیأت مدیره بنیاد فرهنگی و هنری سادات

ضمن بیان سوابق تحصیلی و شغلی، ارزیابی شما از وضعیت فعلی صنعت و تولید از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون چیست و برای دستیابی رشد و توسعه صنعتی چه اقداماتی باید انجام داد؟

متولد سال ۱۳۲۵ در تهران هستم. تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع کارشناس ارشد رشته مهندسی نساجی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) ادامه دادم و تحصیل در مقطع دکترای رشته مدیریت دانشگاه پیسلی اسکاتلند به دلیل مشغله فراوان ناتمام باقی ماند. در عین حال مدرک تکمیلی آنالیز سیستم (system analyst) را هم دارم.

تجارب کاری‌ام از سال ۱۳۴۸ و پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی، آغاز شد و فعالیت در سازمان استاندارد، سازمان برنامه، شرکت‌های نساجی مانند

فرنخ و منخ، نیتینگ ایران، سازمان صدا و سیما، جهاد سازندگی، وزارت صنایع، سازمان گسترش و نوسازی صنایع، بانک صنعت و معدن، مرکز توسعه صادرات، سازمان تربیت بدنی کمیته ملی المپیک را در پرونده کاری خود ثبت کرده‌ام. سال ۱۳۸۴ نیز بازنشسته شدم و در حال حاضر نیز بیشتر وقت خود را به ارائه مشاوره‌های مدیریتی و کارشناسی اختصاص می‌دهم.

در زمینه وضعیت صنعت و تولید کشور هم معتقدم که متأسفانه در کشور ما صنعت شناخته شده نیست و اگر زمان‌بندی اوقات رییس جمهور را در قالب یک جدول ترسیم نمایم شاید در زمینه صنعت این زمان نزدیک به صفر باشد! برای مثال در زمان ریاست جمهوری دوره دوم آقای خاتمی، ایشان در جلسه‌ای با حضور صنعتگران و تولیدکنندگان عنوان داشتند که «برگزاری این جلسه ۵ سال به تعویق افتاده است» و با صراحت عنوان کردند که

از لزوم آمایش سرزمینی یاد می‌شود اما هنوز فاقد آمایش سرزمینی برای صنعت و تولید هستیم! و آشفته‌گی موجود در کشاورزی، مسائل مربوط به مصرف آب، ورود پساب‌های صنعتی و غیرصنعتی به بستر رودخانه‌ها و دیگر مسائل مشابه صرفاً به دلیل ندانم‌کاری مسئولان و عدم برنامه‌ریزی دقیق آنها و بی‌جراتی آنان در مقابله با مشکلات است؛

در ۴ سال اول ریاست جمهوری، جلسه مشترکی با صنعتگران برپا نشده بود؛ البته آن جلسه هم بیشتر در قالب سخنرانی آقای خاتمی برای صنعتگران بود نه محلی برای شنیدن مسائل و مشکلات آنان! در حالی که به یاد دارم رییس جمهور اسبق کره جنوبی، روزانه با دو نفر از صنعتگران ملاقات می‌کرد و از نزدیک در جریان وضعیت تولید و صنعت کشور خود قرار می‌گرفت. در مجموع باید عنوان کنم که نخستین مشکل ما کم‌توجهی دولتمردان به مقوله صنعت است به همین دلیل صنعتگرانی که در کار خود صداقت دارند و شایسته تولید هستند با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند و در واقع به جای این که صنعت به‌عنوان چشمه زاینده اشتغال قانون توجه قرار گیرد؛ در غفلت و بی‌توجهی به سر می‌برد.

نکته دیگر این که پیش از انقلاب به دلیل افزایش فروش نفت و رونق نسبی اقتصاد، جامعه به سمت مصرف‌گرایی حرکت کرد و طبعاً کالاهای مصرفی و موتنازای مورد توجه قرار گرفت؛ پس از انقلاب به دلیل شرایط خاص حاکم بر کشور و شعار خودکفایی و سازندگی، (صرف‌نظر از لطماتی که صنعت به دلیل خروج سرمایه‌گذاران و مدیران توانمند با آن مواجه شد) برنامه‌ریزی برای رشد صنعتی آغاز شد. پس از مدتی اینجانب به عنوان وزیر صنایع و سایر همکاران به این نتیجه رسیدیم که تعداد کارخانه‌های دولتی یا وابسته به دولت، قابل توجه است و از سوی دیگر بخش عمده‌ای از صنایع کشور نیازمند نیروهای مدیریتی برای اداره کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و صنعتی هستند بنابراین بخش صنعت به سه وزارتخانه «وزارت صنایع»، «وزارت صنایع سنگین» و «وزارت معادن و فلزات» تقسیم شد تا صنعت، زبان گویاتری در دولت داشته باشد. تاسیس وزارت صنایع سنگین با

این استدلال بود که اگر بحث ماشین‌سازی صنعتی در کشور ما به رشد و شکوفایی نرسد و قادر به رفع نیازهای موجود نباشد؛ کارخانه‌های کشور یا مستهلک و وابسته باقی می‌مانند و یا باید مقادیر قابل توجهی ارز برای واردات ماشین‌آلات مدرن اختصاص پیدا کند. به همین دلیل این اعتقاد وجود داشت که وزارت صنایع سنگین قادر به طراحی و تولید ماشین‌آلات صنعتی خواهد بود؛ در وزارت صنایع هم رشته‌های صنعتی مانند نساجی، شیمی، برق و رشته‌های دیگر در سطح معاونت مدنظر قرار گرفته شد. به عبارت بهتر به جای این که تخصص‌ها در محاق فراموشی و بی‌توجهی فرو روند؛ در قالب «معاونت» احیا شدند؛ از سوی دیگر به دلیل اهمیت فوق‌العاده معادن و فلزات، این بخش در قالب یک وزارتخانه مستقل شکل گرفت.

در دولت، اکثر وزارتخانه‌ها «خدماتی» بودند نه تولیدی و به همین دلیل مصوبات آن حول محور تولید نبود اما با تشکیل سه وزارتخانه مذکور، عملاً سه وزیر به روی تولید و صنعت متمرکز شدند البته سال‌های بعد، تعداد وزارتخانه‌های تولیدی و صنعتی به دو وزارتخانه و طی سال‌های اخیر به یک وزارتخانه کاهش یافت و در حال حاضر هم عمده فعالیت وزیر به تجارت اختصاص دارد و در این میان، سهم صنعت و تولید بسیار اندک است. صادقانه از آقای مهندس نعمت‌زاده-وزیر صنعت، معدن و تجارت-می‌خواهم زمان‌هایی که به صنعت و اوقاتی که به تجارت اختصاص داده‌اند را مورد مقایسه و بازبینی قرار دهند تا متوجه شوند سهم صنعت از این آمار زمانی چیست؟ متأسفانه صنعت به یک پدیده دست دوم در سیستم اداری و دولتی کشور تبدیل شده است و صنایع هیچ راهی برای رساندن صدای خود به گوش دولت و حاکمیت ندارند.

دومین مشکل صنعت کشور این است که علی‌رغم تمام برنامه‌ریزی‌هایی که روی کاغذ انجام شده؛ هیچ توجهی به انجام آنها نمی‌شود؛ برای مثال از لزوم آمایش سرزمینی یاد می‌شود اما هنوز فاقد آمایش سرزمینی برای صنعت و تولید هستیم! و آشفته‌گی موجود در کشاورزی، مسائل مربوط به مصرف آب، ورود پساب‌های صنعتی و غیرصنعتی به بستر رودخانه‌ها و دیگر مسائل مشابه صرفاً به دلیل ندانم‌کاری مسئولان و عدم برنامه‌ریزی دقیق آنها و

بی‌جراتی آنان در مقابله با مشکلات است؛ ضمن این که با عدم اعتقاد برای اجرا هم روبرو بودیم و برخلاف سیاست‌های دفاع مقدس که عنوان شده بود «مملکت باید باشد تا ایرانیان در آن زندگی کنند» شعارهایی سر داده شد که فراموشی سیاست‌های حفظ و بقای ایران را به همراه داشت و تقریباً راه بدون بازگشتی را طی می‌کنیم. بهترین گواه این مطلب هم وضعیت فعلی دریاچه ارومیه است که احیا کردن آن بسیار دشوار و زمان‌بر مطرح می‌شود ولی به نظر می‌رسد کاملاً با روش‌های فعلی غیر ممکن باشد. اگرچه شاهد پیشرفت‌های صنعتی هستیم اما هیچ‌یک از این پیشرفت‌ها به‌عنوان یک جریان موثر و کارساز محسوب نمی‌شوند.

❖ به این واقعیت اشاره کردید که ماشین‌آلات صنعتی در کشور تولید نمی‌شود. در صنعتی مانند نساجی هم با این مشکل روبرو هستیم به‌طوری که تعداد ماشین‌سازان انگشت‌شمار هستند و تجربه ثابت کرده صنعتگران نساجی هم رضایت چندانی از کیفیت تولیدات آنان ندارند. از طرف دیگر برخی معتقدند صحیح نیست که هر کشوری در زمینه تولید تمام محصولات و کالاهای مختلف خودکفا باشد؛ اصولاً چه لزومی دارد شرکت‌های تولیدکننده خودرو در ایران به فعالیت بپردازند در حالی که تولیدات آنها از نظر کیفیت و قیمت قابل رقابت با مشابه خارجی نیست؟ نکته دیگر این که گفته می‌شود یکی از شاخصه‌های پیشرفت صنعتی هر کشور ورود به سرمایه‌گذاری و فعالیت در حوزه تولید ماشین‌آلات صنعتی است اما در صنعت نساجی، عملاً تولیدکننده ماشین‌آلات نساجی نیستیم و مجموعه‌ای که قرار بود با همکاری سولزر به تولید ماشین‌آلات نساجی بپردازد؛ بیشتر قطعات مورد نیاز صنایع نفت، گاز و پتروشیمی تولید می‌کند و تجربه ناموفقی در ذهن صنعتگران نساجی محسوب می‌شود... دیدگاه شما در این مورد چیست؟

کشور ترکیه هم در صنایع نساجی و هم در زمینه تولید ماشین آلات صنعتی به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافته است؛ ما هم باید مسیر درست را انتخاب کنیم. اگر در زمینه تولید ماشین آلات بافندگی به موفقیت دست نیافتیم باید سوال کنیم که آیا در زمینه تولید منسوجات موفق بوده‌ایم یا خیر؟ واقعیت این است که در زمینه تولید محصولات نساجی هم عملکرد موفقیت‌آمیزی نداریم. متأسفانه اغلب کارخانه‌های نساجی مانند پارس نیت، پوشش که باید موردنوسازی و بازسازی قرار می‌گرفتند؛ نتوانستند خود را به قافله جهانی برسانند و از تکنولوژی‌های روز دنیا در تولیدات خود بهره‌مند شوند. پس نه تنها در زمینه تولید ماشین آلات نساجی ناموفق هستیم بلکه در تولید محصولات نساجی هم به جایگاه ویژه و خاصی دست نیافتیم. اگر سیاست دولت‌ها بر نوسازی و بازسازی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی استوار باشد نیاز به ماشین آلات مدرن افزایش پیدا می‌کند که در صورت ارتباط مستمر با تولیدکنندگان معتبر و خوشنام خارجی (تولید تحت لیسانس آنها) قادر خواهیم بود حداقل ۵۰ درصد ماشین آلات و دستگاه‌های نساجی را در ایران بسازیم. در مجموع معتقدم که سیاست‌های صنعتی کشور در نساجی به جای این که حول محور رشد، توسعه و تقویت کارخانه‌های تولیدی باشد به سمت و سوی بازرگانی و واردات (قانونی و غیرقانونی) سوق پیدا کرده است.

در حال حاضر به روش‌های مختلف، انواع و اقسام پوشاک به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود؛ اما مگر امکان دارد مرزهای یک کشور آن قدر بدون ضابطه و کنترل باشند که به آسانی هر نوع کالا و محصول درجه چندم و بی کیفیت وارد آن شود؟! موضوع مهم، آشفته‌گی کل صنعت است نه این که مثلاً ماشین‌سازی در ایران با مشکلات متعددی روبروست؛ به یاد دارم که توسط سازمان گسترش و نوسازی صنایع، «شرکت سنگ گداز» تحت لیسانس یک شرکت معتبر ایتالیایی با هدف تولید ماشین آلات کاشی و سیمان طبق آخرین تکنولوژی روز دنیا، تأسیس شد اما برخی از مسئولان وقت اعتقادی به تولید داخل و توان متخصصین ایرانی نداشتند و حتی از این شرکت تحت عنوان «سنگ‌انداز» یاد می‌کردند! این درد صنعت است که دولت به جای تقویت شرکت‌های

فنی و مهندسی برای طراحی، تولید، نصب و راه‌اندازی ماشین آلات و دستگاه‌های صنعتی، توجه ویژه‌ای به واردات کالاها نشان می‌دهند؛ به همین دلیل طراحان و متخصصین ما مجالی برای کسب تجربه و افزایش دانش فنی خود پیدا نمی‌کنند. مشکل ما فقدان درک صنعتی و سیاستگذاری صنعتی در کشور است که بالندگی صنعتی و اقتصادی را دچار وقفه می‌کند.

«ریشه این مشکلات که اشاره کردید؛ از کجاست؟ چطور کشوری مانند کره جنوبی به یک قطب صنعت تولید خودرو تبدیل می‌شود یا ترکیه در زمینه صنعت نساجی و تولید ماشین آلات صنعتی (و نساجی) به عنوان یک سازنده پیشرو و مطرح جهانی شناخته می‌شود در حالی که ما هنوز در مراحل اولیه تولید خودرو ملی قرار گرفتیم و به پیشرفت خاصی هم در این زمینه دست پیدا نمی‌کنیم؟»

مشکل اینجاست که به بلوغ و درک اجتماعی نرسیده‌ایم و دولتمردان و سیاستگزاران در اغلب موارد به‌طور سلیقه‌ای با موضوعات مختلف برخورد می‌کنیم اما همان‌طور که اشاره شد کمترین وقت آنان به بررسی مسائل تولیدی و صنعتی اختصاص دارد به همین دلیل اطلاعات کافی از جریان تکنولوژی‌های پیشرفته و روز دنیا ندارند. در حال حاضر هم که فقط ۱۰ درصد وزارت صنعت، معدن و تجارت به مسائل صنعتی اختصاص دارد و دولت نسبت به صنایع کاملاً بی تفاوت است و گاهی اوقات به اظهارنظر در مورد افزایش یا کاهش قیمت خودرو اکتفا می‌کنند! در حالی که مشکل مملکت ما قیمت خودرو نیست بلکه عدم توجه به تولید صنعتی، طراحی صنعتی و حمایت از تولیدکننده است. منابع مالی دولت در مجاری دیگر (به جز صنعت) خرج می‌شود و صنعتگر در مقابل انبوهی از مشکلات و موانع، تنها و بدون پشتیبان است. متأسفانه صنعت به یک امر تحمیلی برای دولت تبدیل شده و حتی شخص رئیس‌جمهور (با تمام ارادت و احترامی که برای ایشان قائل هستم) زمان بسیار اندکی را به بررسی و تحلیل مسائل صنعتی اختصاص می‌دهند.

آیا دولتمردان می‌دانند که کدامیک از مشکلات کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی قابل رفع هستند،

چند درصد صنایع کشور به تعطیلی ناخواسته کشانده شده‌اند و یا چند درصد کارخانه‌ها امکان نوسازی و بازسازی دارند؟ متأسفانه پاسخ منفی است و زمانی که پاسخی برای این سوالات وجود ندارد، چگونه انتظار توسعه و پیشرفت صنعتی مانند کره جنوبی و ترکیه را داریم؟!

مشکل دیگر این است که در نقاط بسیار کم‌آب کشور، کارخانه‌های مصرف‌کننده آب مثل تولید فولاد راه‌اندازی کرده‌ایم و بدون این که توجهی به آمایش صنعتی نشان دهیم، مرتب از کم‌آبی گلایه می‌کنیم! شهرهایی مانند یزد و کاشان، کم‌آب و کویری هستند اما در آن‌ها، جالیز کاری انجام می‌دهیم! این بی‌توجهی، یعنی فقدان دانش و اطلاعات برای رونق صنعت. نمی‌دانیم برای کاشت یک کیلو گندم به چند لیتر آب نیاز داریم یا تولید یک کیلو گرم پارچه به چند لیتر آب نیاز دارد؟ همین کمبود اطلاعات و دانش فنی است که باعث راه‌اندازی کارخانجات رنگرزی در یزد یا کاشت هندوانه و خربزه در کاشان می‌شود! به همین ترتیب منابع و ذخایر ارزشمند کشور را هدر می‌دهیم تا چند صباحی زندگی کنیم.

در دوران دفاع مقدس به مردم گفتیم مملکت باید حفظ شود تا بتوانیم در آن زندگی کنیم (ترجیح مملکت به افراد) به همین دلیل اولویت نخست ما مملکت بود اما در دهه‌های بعدی، مصالح مملکت را در نظر نگرفتیم و با عدم تدبیر و بی‌برنامگی، نفت، خاک و آب کشور به تاراج برده شد بطوریکه امروز با خشکسالی دریاچه ارومیه، زاینده رود، کارون مواجه شده‌ایم. هرگز مفهوم «آب» را به درستی متوجه نشدیم و درک درستی از «و جعلنا من الماء کل شیء حی» نداشتیم. برخی از مسئولان به‌صورت دانسته و ندانسته، ضربات جبران‌ناپذیری به کشور وارد کردند برای مثال به جای این که منابع مالی کشور را به نیازمندان و مستضعفان واقعی اختصاص دهیم آن را در قالب «یارانه» میان تمام افراد جامعه توزیع می‌کنیم! متأسفانه دولت آقای روحانی نیز این رویه را ادامه می‌دهد. وظیفه دولت کمک به مستمندان و نیازمندان کم درآمد است اما افرادی که دارای حقوق و دستمزد کافی برای امرار معاش هستند؛ چه نیازی به کمک‌های دولتی دارند؟! باید «ایران» وجود داشته باشد تا بتوانیم زندگی کنیم نه این که مملکت را از بین ببریم به این بهانه که مردم در

رفاه زندگی کنند. طنز تلخ هم اینجاست که دولت به ۷۵ میلیون نفر یارانه می‌دهد (۵۰ هزار میلیارد تومان) اما در عین حال صنعت و بخش خصوصی رقیمی بالغ بر ۳۶ هزار میلیارد تومان از دولت طلبکار است! صنعتگران برق از وزارت نیرو ۱۲ هزار میلیارد تومان طلبکار هستند اما دولت خود را متعهد به پرداخت بدهی‌هایش نمی‌داند!

❖ برخی اعتقاد دارند مدیران دولتی (که) در ترکیب دولت فعلی حضور ندارند) به منتقدان بزرگ دولت تبدیل شده‌اند و به ساز و کارهای حاکم بر کشور انتقاداتی مطرح می‌کنند در حالی که بروز چنین وضعیتی، ثمره فعالیت‌ها و تصمیمات همان مدیران دولتی است که روزگاری در مسند قدرت قرار داشتند و یا مدیران دولتی «تفکرات» دولتی دارند و نمی‌توانند به اداره کارخانه بخش خصوصی بپردازند؛ دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

کارنامه فعالیت من کاملاً روشن و مشخص است. از ابتدا معتقد بودم باید «ایران» باشد و سیاست‌ها بر مبنای حفظ مملکت اجرا شوند. در زمان تصدی وزارت صنایع ۳ وزارتخانه برای صنعت تاسیس کردیم تا تولید و صنعت در دولت مورد توجه و حمایت قرار گیرد. در مورد مصادره کارخانه‌های تولیدی ابتدای انقلاب باید عنوان کنم که این موضوع ارتباط مستقیم با قوه قضاییه و شورای انقلاب داشت و ما (مدیران دولتی وقت) نهایت تلاش خود را به کار بردیم تا آنها اداره شود و در عین حال در ظرف سه سال تصدی وزارت صنایع ۱۵ هزار موافقت اصولی برای بخش خصوصی صادر کنیم؛ منتها ممکن است هم‌چنان انتقاداتی به ما و مدیران بعدی وارد باشد برای مثال در دولت آقای هاشمی رفسنجانی، سیاست تغییر سیستم آبیاری کشاورزی به شدت مورد پیگیری قرار گرفت، متأسفانه پس از چندسال، این سیاست به فراموشی سپرده شد در صورت تلاطم آن سیاست، مصرف آب کشاورزی به یک سوم میزان فعلی کاهش پیدا می‌کرد. با این اعتراف که مدیران دولتی موفق به اداره بخش خصوصی نیستند؛ زیرا تفکرات مدیران دولتی با دیدگاه‌های مدیران واحدهای صنعتی بخش

خصوصی بسیار متفاوت است. برای مثال، مدیران دولتی سیاست‌گذار هستند و نه مجری و مدیران هزینه ای هستند و نه مدیران درآمد- هزینه. در حالی که مدیران بخش خصوصی، مدیران «دخل و خرج» هستند. پول برای مدیران دولتی صرفاً «عدد» و برای مدیر بخش خصوصی «ماهیت» است و تازمانی که درآمدی نداشته باشند نمی‌توانند پولی خرج کنند.

نکته دیگر این که یک مدیر دولتی که سال‌ها در یک سازمان دولتی به فعالیت پرداخته؛ ممکن است پس از خروج از آن سازمان، نقایص و مشکلاتی را در آن‌جا مشاهده کند. ضمن این که وقتی یک تازه فارغ‌التحصیل دانشگاه به عنوان رئیس سازمان برنامه و بودجه منصوب می‌شود؛ کاملاً مشخص است که هنوز دارای تجارب کافی نیست. یک سیاست‌گذار باید توان، تجربه و تخصص کافی داشته باشد. به اعتقاد من رئیس جمهورها باید انسان‌های چندبعدی و دارای بینش در تمام زمینه‌های مورد نیاز مملکت باشند برای مثال رئیس جمهور باید دارای بینش کشاورزی و صنعتی باشد تا قادر به رفع مشکلات مختلف در حوزه‌های مذکور باشد. توجه داشته باشید که داشتن بینش به معنی داشتن تخصص نیست بلکه انسان می‌تواند در راستای تفکر سیستمی خود و بهره‌برداری از اطلاعات بینش خود در زمینه‌های مختلف را سامان دهد.

❖ چرا مردم (بخش خصوصی) باید توان عدم تدبیر، فقدان دانش، تجربه، اطلاعات، تخصص و... را پس بدهند؟

دولت‌های ما با مردم جدی و صریح نیستند و اغلب به دنبال کسب رأی بیشتر و محبوبیت میان آنان هستند و گرنه می‌توانستند با مبالغی که تحت عنوان یارانه در اختیار مردم قرار می‌دهند؛ فعالیت‌های موثرتری انجام دهند. فکر می‌کنم تنها موردی که دولت با مردم به صورت قاطع و جدی برخورد کرد، دوران دفاع مقدس بود که مردم را به حضور در جبهه و حفظ تمامیت ارضی مملکت تشویق کرد به این ترتیب توانستیم کشورمان را حفظ کنیم و مانند شاه سلطان حسین و پادشاهان قاجار، کشور را به باد فنا نسپردیم. باید سیاست‌گذاری‌های ما ابتدا «حفظ مملکت» و سپس «رفاه مردم» باشد.

❖ یارانه‌ها در مقابل فشاری که به مردم

وارد می‌شود تقریباً «هیچ» است... محال است اقشار مختلف جامعه برای دریافت وام بانکی، با ده‌ها مشکل و مانع روبرو نشوند. دولت به عناوین مختلف و در زمینه بیمه، مالیات، دارایی، گمرک و ... تمام مشکلات و فشارها را به بخش خصوصی تحمیل می‌کند و هیچ راه تنفسی برای آنان باقی نمی‌گذارد...

طی سال‌های اخیر (برخلاف شعارهای رایج) با افزایش حجم دولت روبرو شده‌ایم، طبعاً مخارج دولت بزرگ هم رو به افزایش است و به هر ترتیبی که شده باید این مخارج را تأمین کند برای مثال مالیات‌ها را دوچندان می‌کند و هنوز نتوانسته سیستمی تدوین کند تا درآمدهای واقعی مردم مشخص شود و بر این اساس مالیات دریافت نماید. در مجموع، سیاست‌های کشور، جامع نیست. مردم زمانی در شرایط مطلوب زندگی خواهند کرد که از ثروت‌های خداداد به نحو احسن استفاده شود.

❖ راه حل چیست؟

نمی‌توان راه حل فردی ارائه داد اما اگر به درستی سیاست‌های دفاع مقدس ایمان داریم، بهتر است این سیاست‌ها را در تمام مسائل کشور به کار بگیریم. برای مثال تمام آب‌های اطراف دریاچه ارومیه را در اختیار کشاورزانی قرار داده‌ایم که تصمیم به افزایش مزارع زیر کشت خود داشتند اما متوجه نبودیم که با خشک شدن دریاچه ارومیه، با نمک زاری روبرو خواهیم شد که خشکی صدها هزار هکتار مزارع اطراف را در پی دارد.

❖ چرا در دوره تصدی شما یا دوره‌های بعد، یک استراتژی توسعه صنعتی مناسب و موثر تدوین نشد؟

به نکته درستی اشاره کردید استراتژی صنعتی مدون نداشته و نداریم. در دهه برای هر یک از معاونت‌های دارای تخصص (مانند نساجی) استراتژی جداگانه تدوین شد. اما در مجموع یک نگرش جامع و کامل به صنعت نداشتیم برای مثال جهت اصلی صنعت باید چگونه باشد؟ سال‌های پیش به کره جنوبی رفتیم و با رئیس هیأت مدیره دوو ملاقاتی داشتیم. او گفت دوو فعالیت خود را هم‌زمان با تولید پیکان در ایران آغاز کرد. در حال حاضر سالیانه یک میلیون دستگاه خودرو صادر

◀ به اعتقاد شما تا چه میزان در حوزه برند و مد موفق عمل کرده‌ایم؟

به اعتقاد من میان «مد» و «برند» تفاوت‌هایی وجود دارد. برند می‌تواند مد را تأمین کند. برندی مانند جوردانو، مارک و سبک تولید خود را به بازار تحمیل کرده و به دنبال مد بازار نیست. بسیاری از برندها دارای هویت و شخصیت مستقلی از بازار و مدروز دنیا هستند در حالی که مد طبق نیاز و خواسته مصرف‌کنندگان شکل می‌گیرد و پس از مدتی هم از بین می‌رود. برندسازی به‌عنوان یک فعالیت پیچیده، نیازمند تخصص، اطلاعات کافی و پایداری است و دارای ارزش‌ها و ضوابط خاص خود می‌باشد.

در ایران مازاد مصرف به صادرات اختصاص پیدا می‌کند! ما معتقدیم «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» درحالی که دیگران (کره جنوبی، ژاپن و ...) اعتقاد دارند که باید بهترین و باکیفیت‌ترین محصولاتشان صادر شود تا توان تجاری و اقتصادی کشور خود را تقویت کنند؛ ما به نفت دلخوش هستیم و بهترین کیفیت را برای خود می‌خواهیم و مازاد را برای دیگران!

◀ با توجه به سوابق شما در حوزه ورزش، تولید منسوجات ورزشی را در کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پوشاک ورزشی با آشنایی بسیاری روبروست اگرچه از نظر کیفی توان رقابت با سایر کشورها را داریم. پوشاک ورزشی وارداتی به دلیل عدم دانش و تخصص کافی، بدون کیفیت هستند و متأسفانه خریداران و واردکنندگان این بخش دقت کافی در این زمینه را مبذول نمی‌کنند و دانشی در زمینه خرید ندارند به همین دلیل اوایل اسفندماه، کنفرانسی در این زمینه برگزار خواهیم کرد و در آن به دنبال ارائه دانشی در زمینه منسوجات ورزشی به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هستیم. مخاطبان این کنفرانس «متخصصین»، «مصرف‌کنندگان و خریداران» و «تولیدکنندگان پوشاک ورزشی» هستند و مبتکر آن فدراسیون ورزش‌های همگانی است.

تشویق و حمایت قرار گیرند که بتوانند به‌عنوان موتور محرک صنعت کشور عمل کنند و موجب حرکت سایر صنایع شوند. به اعتقاد شما صنایع نساجی و پوشاک قادر است چنین نقشی را ایفا کند؟

به هر حال صنعت پوشاک یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها را برطرف می‌کند و از این نظر دارای اهمیت غیرقابل انکاری می‌باشد منتها تا چه میزان دولت تلاش کرده که صنعت پوشاک در کشور به جایگاه مناسبی برسد؟ نه کنترلی بر تولید پوشاک وجود دارد و نه شاهد سیاست‌گذاری برای صادرات و واردات آن هستیم به همین دلیل صنعتگران چشم‌اندازی برای آینده کاری خود متصور نیستند.

◀ نقش تحریم‌ها را بر روند تولید و صنعت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای احمدی‌نژاد، تحریم‌ها را «کاغذ پاره» می‌دانستند و همگان به یاد داریم که در زمان ایشان با انواع واردات غیر ضروری از جمله خودروهای لوکس و گرانت قیمت روبرو بودیم لذا تحریم‌ها برای ایشان چیزی جز کاغذ پاره نبود! اما واقعیت این است که وقتی درک صحیحی از تحریم نداشته باشیم؛ آن‌را ناچیز و بی‌اهمیت می‌پنداریم. اگر قرار است تحریم شویم باید سیاست‌های مستحکم و موثری در مقابل تحریم‌ها اتخاذ نماییم نه این که آب به آسیاب تحریم‌کنندگان بریزیم! با سیاست‌گذاری‌های نادرست فقط به تقویت کارخانه‌های چینی پرداختیم و روز به روز قدرت تحریم را افزایش دادیم. برای مثال از یک‌سو آلمان ما را تحریم کرد اما در مقابل به واردات خودروهای لوکس مانند پورشه، بنز و بی‌ام‌وی این کشور پرداختیم! آیا این اقدام، نابخردانه و غیرمنطقی نیست؟ مشکل ما این است که بیشتر «سیاسی» و برای خود فکر می‌کنیم.

◀ انقلاب چقدر در روند توسعه صنعتی کشور موثر بود؟

این که اگر روند توسعه صنعتی پیش از انقلاب ادامه پیدا می‌کرد؛ امروز با چه وضعیتی روبرو بودیم؛ به هیچ‌عنوان قابل پیش‌بینی نیست در برخی از موارد مانند صنعت فولاد به موفقیت‌های نسبی رسیده‌ایم اما به اعتقاد من در مقایسه با کشورهای مشابه، بسیار عقب‌تر هستیم.

می‌کنیم در حالی که ایران به واردات قطعات پیکان می‌پردازد! آنها به دنبال صادرات صنعت خود به دنیا بودند و «استراتژی صادرات» داشتند اما در ایران مازاد مصرف به صادرات اختصاص پیدا می‌کند! ما معتقدیم «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» درحالی که دیگران (کره جنوبی، ژاپن و ...) اعتقاد دارند که باید بهترین و باکیفیت‌ترین محصولاتشان صادر شود تا توان تجاری و اقتصادی کشور خود را تقویت کنند؛ ما به نفت دلخوش هستیم و بهترین کیفیت را برای خود می‌خواهیم و مازاد را برای دیگران! این استراتژی کاملاً نادرست بود. تجارت خارجی باید حامی صنعت باشد و چون استراتژی صنعتی ما به اصطلاح «حساب و کتاب خاصی ندارد» همیشه مسیر را بیراهه رفته‌ایم. مطلب دیگر این که اگرچه به تجارت آزاد اعتقاد دارم اما از عدم نظم و انضباط در مبادی ورودی کشور و انبوه واردات غیرقانونی، نمی‌توان تحت عنوان تجارت آزاد یاد کرد. باید واردات کنترل شده و از مبادی قانونی انجام شود. از طرف دیگر به محض آنکه صادرات، رونق اندکی می‌گیرد اعلام می‌شود صادرات ممنوع است! صادرات برخلاف تصور برخی، سهل و آسان نیست که با یک مصوبه لغو یا آزاد شود.

◀ در بخش‌های مختلف دولت، نگرش جزیره‌ای حکمفرماست. استراتژی برای صنایع مختلف تدوین می‌شود اما هیچ‌گاه صنایع مختلف در کنار یکدیگر به تدوین استراتژی نبرداخته‌اند؛ ضمن این که مسائل جانبی تولید و صنعت نیز مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد.

این وظیفه سازمان برنامه و بودجه است که براساس یک تصمیم‌گیری نادرست، منحل شد و حتی نتوانستیم سازمان موثر و کارآمدی مانند برنامه و بودجه را حفظ نماییم به همین دلیل آشنایی صنعتی به اوج خود رسید و هر روز یک قانون و مصوبه تعیین شد و چند روز بعد، مصوبه‌ای کاملاً متناقض با مصوبه قبلی به تصویب رسید! البته تمام عملکرد سازمان برنامه و بودجه را مورد تأیید قرار نمی‌دهم اما اگر قرار است اصلاحاتی در استراتژی توسعه صنعتی انجام شود؛ باید توسط چنین سازمانی صورت گیرد.

◀ به تازگی دولت «بسته خروج از رکود» را مطرح کرده و قرار است صنایعی مورد